

رویکرد دولت‌های عربی در آغاز و پایان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

حامد حاجتی چپه‌زادی^۱

چکیده

حمله نظامی عراق به ایران که از آن بعنوان جنگ تحمیلی یاد می‌شود در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز و به مدت هشت سال به درازا کشید. این جنگ که به دلایل مختلفی روی داد منافع دولت‌های مختلفی را تحت تأثیر خود قرار داد. دولت‌های عربی که در پیرامون کانون این نزاع قرار داشتند با تأثیرگذاری و تأثیرپذیری بر این کانون، در آغاز و پایان آن دخیل بودند. تبیین عملکرد و مواضع دولت‌های عربی در طی جنگ تحمیلی از مهمترین اهداف این پژوهش می‌باشد. شیوه گردآوری منابع با استفاده از متون تخصصی مرتبط با مقاله حاضر و با روش توصیفی و تحلیلی مورد بحث و کنکاش قرار گرفته است. لذا این تحقیق با واشکافی رویکرد دولت‌های عربی در طی جنگ تحمیلی به دنبال پاسخ به این پرسش اصلی است؛ رویکرد دولت‌های عربی چه تأثیری در آغاز و پایان جنگ تحمیلی داشت؟ یافته‌ها نشان می‌دهند رویکرد اکثر دولت‌های عربی در آغاز و پایان جنگ تحمیلی با تأثیرپذیری از تحولات میدانی جنگ، ناسیونالیسم عربی و سیاست‌های غرب و شرق همواره به صورت مستقیم و غیرمستقیم در همراهی با حزب بعث عراق بود که این امر بیشتر ناشی از مولفه هویتی می‌باشد لذا این امر سبب ترغیب به جنگ، تداوم جنگ و تحمیل خسارات فراوان مالی و جانی برای ایران شد.

واژگان کلیدی: عراق، دولت‌های عربی، جنگ تحمیلی، انقلاب اسلامی، سازه‌انگاری

^۱ کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌اله بروجردی hajati313@gmail.com

مقدمه

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و گذشت نزدیک به دو سال از آن، رهبران عراق با مساعد دیدن شرایطی که ناشی از نابسامانی سیاسی ایران و تنش در روابط با دولت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بود تهاجم نظامی خود را از سه محور به سمت مرزهای ایران آغاز کردند. این تهاجم که به سبب‌های مختلفی از جمله رقابت دیرینه عراق در حوزه‌های قومی و ژئوپلیتیکی با ایران (کارکنان نصرآبادی، ۱۳۸۴: ۸۱)، آغاز شد، پیامدهای مختلف داخلی و بین‌المللی را در پی داشت که هریک از کنشگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای باتوجه به ظرفیت و پتانسیل خود سعی در تأثیرگذاری بر این رخداد نظامی به منظور کسب حداکثر منافع و حداقل تأثیرپذیری منفی با تأثیرگذاری بر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بودند. تأثیرپذیری و تأثیرگذاری کنشگران بین‌المللی بر این رخداد نظامی بیشتر ناشی از ترتیبات امنیتی متکی بر نظام دوقطبی به رهبری آمریکا و شوروی بود که هریک از کنشگران جزء باتوجه به اهمیت و پتانسیل ملی و بین‌المللی در یکی از ترتیبات امنیتی بلوک شرق و غرب جای می‌گرفتند. رخداد انقلاب اسلامی و تغییر خط‌مشی سیاست خارجی ایران برپایه «نه شرقی و نه غربی» که سبب به هم ریختن این ترتیبات در منطقه شده بود، سبب تشدید تهاجم سیاسی و نظامی از سوی دو بلوک به منظور همراهی با یکی از این ترتیبات امنیتی شد. لذا با آغاز جنگ تحمیلی که به تعبیری هزینه رخداد انقلاب اسلامی ایران بود (درودیان، ۱۳۷۶: ۵۰)، دولت‌های مختلفی در همراهی با این رخداد قدم برداشته. در این میان نقش دولت‌های عربی منطقه باتوجه به پیوندهای مختلف هویتی و نزدیکی به کانون درگیری بیشتر مورد توجه قرار دارد. لذا این تحقیق با مبنا قرار دادن دولت‌های عربی بعنوان دال مرکزی، به بررسی رویکرد این دولت‌ها در آغاز و پایان جنگ می‌پردازد. در واقع این تحقیق به جای توجه صرف به گفتار و نوشتار بازیگران بر زبان رفتاری تکیه دارد لذا شیوه گفتار و نوشتار بازیگران در زمره زبان رفتاری قرار می‌گیرد. بر همین مبنا پژوهش حاضر به دنبال تبیین رویکرد دولت‌های عربی در آغاز و پایان جنگ تحمیلی است تا مواضع و عملکردها دولت‌های عربی در جنگ تحمیلی مورد واشکافی قرار گیرد. با کنکاش قرار گرفتن رویکرد دولت‌های عربی درس‌های ارزنده‌ای در اختیار دستگاه دیپلماسی کشور قرار می‌گیرد لذا با شناخت مواضع و عملکرد این دولت‌ها در دوران سختی می‌توان در نوع روابط با این دولت‌ها در زمان صلح با نگاهی واقع‌بینانه تدابیر لازم را اتخاذ کرد. پرسش محوری این پژوهش اینگونه صورت‌بندی شده است «رویکرد دولت‌های عربی چه تأثیری در آغاز و پایان جنگ تحمیلی داشت؟» یافته‌ها نشان می‌دهند رویکرد اکثر دولت‌های عربی در آغاز و پایان جنگ تحمیلی با تأثیرپذیری از توان نظامی طرفین، تحولات میدانی جنگ، ناسیونالیسم عربی و سیاست‌های غرب و شرق همواره به صورت مستقیم و غیرمستقیم در همراهی با حزب بعث عراق بود که بیشتر ناشی از مولفه هویتی بود لذا این امر سبب ترغیب عراق به جنگ، تداوم جنگ و تحمیل خسارات فراوان مالی و جانی برای ایران شد. مطالعه رویکرد دولت‌های عربی در جنگ

تحمیلی به‌رغم تازه نبودن موضوع، چندان پیشرفتی نداشته است. پژوهش جامع و مطالعه علمی و دقیق در این زمینه به منظور واشکافی رویکرد دولت‌های عربی در ابعاد مختلف صورت نگرفته یا اندک می‌باشد. این مقاله به منظور توسعه ادبیات علمی جنگ تحمیلی، رویکرد دولت‌های عربی در جنگ تحمیلی را از ادراک هویتی (پان عربیسم) مورد واشکافی قرار می‌دهد. مواد خام گردآوری شده این پژوهش اسناد مربوط به جنگ و منابع کتابخانه‌ای می‌باشد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با نگاه تاریخی به منظور تبیین رویکرد دولت‌های عربی در جنگ تحمیلی نگاشته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند اکثر دولت‌های عربی در آغاز و پایان جنگ تحمیلی به صورت مستقیم و غیرمستقیم در همراهی با دولت عراق قدم برداشته که این امر بیشتر ناشی از مولفه هویتی می‌باشد. لذا این امر سبب ترغیب به جنگ، تداوم جنگ و تحمیل خسارت به ایران شد. مواد خام گردآوری شده این تحقیق اسناد جنگ و منابع کتابخانه‌ای می‌باشد.

۱- چارچوب نظری؛ سازه‌انگاری

سازه‌انگاری^۱ یکی از نظریات مهم روابط بین‌الملل است که در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی در تقابل با نظریه قدیمی و مهم حوزه روابط بین‌الملل (واقع‌گرایی) که امنیت و قدرت را در روابط بین‌الملل شرط اول می‌پنداشت مطرح شد. ناتوانی نظریه واقع‌گرایی در پیش‌بینی پایان جنگ سرد که فقط بر قدرت و امنیت در ۲۹ حوزه روابط بین‌الملل توجه داشت منجر به شکل‌گیری نظریه جدید شد. این نظریه گرچه در حوزه روابط بین‌الملل مطرح شد ولی امروزه در حوزه سیاست خارجی کشورها هم استفاده می‌شود. سازه‌انگاری ما را به فهم محتوایی از روابط بین‌الملل ترغیب می‌کند. سازه‌انگاران بر فرایندهای برساختگی متمرکز هستند و سیاست بین‌الملل را نیز برساخته اجتماعی می‌دانند که بواسطه تعدادی از کنشگران سیاسی که در تعامل متقابل با یکدیگر می‌باشند، شکل گرفته و این کنشگران نیز دارای هویت‌ها و منافع هستند که مبتنی برساختی اجتماعی است (شفیعی و نژاد زندیه، ۱۳۹۲: ۱۵۱). سازه‌انگاری یک نظریه است که در فلسفه و روانشناسی ریشه دارد (عسگرخانی و منصوری مقدم، ۱۳۸۹: ۱۹۴). بسیاری از پرسش‌های تجربی که جریان اصلی، آنها را به حاشیه رانده یا نمی‌تواند برای آنها پاسخی داشته باشد در چارچوب سازه‌انگاری قابل پیگیری است (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۳). از میان نظریات سازه‌انگاری، نظریه الکساندر ونت^۲ مورد توجه است. این نظریه به هویت، هنجار، قواعد، انگاره‌ها، روندها در روابط بین‌الملل توجه دارد و بیان می‌دارد هر کشور براساس هویت و قواعد و هنجارهای خود، شخصیت مستقلی پیدا می‌کند و براساس برداشت‌ها و تفسیرهایی که از

¹ Constructivism

² Alexander Wendt

داخل دارد به تعامل با دیگر کشورها می‌پردازد. بررسی برخی نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد وضعیت موجود در روابط دو کشور، بی‌ارتباط با نگرش‌های جاری میان مردمان دو کشور نیست (شفیعی و نژاد زندیه، ۱۳۹۲: ۱۵۳). ونت در تقسیم‌بندی نظریه‌های روابط بین‌الملل؛ نظریه خود را ساختارگرایی معنایی می‌داند. در این تقسیم‌بندی؛ ساختارگرایی در مقابل فردگرایی و معناگرایی در مقابل مادی‌گرایی قرار می‌گیرد. منظور از ساختارگرایی این است که ونت به نظام بین‌الملل اقتدارگرای اعتقاد دارد اما به دلیل هستی‌شناسی متفاوت، ماهیت و سرشت نظام بین‌الملل را متفاوت از نواقع‌گراها تصور می‌کند. ساختار و ماهیت نظام بین‌الملل ونت بیشتر اجتماعی است (منصوری مقدم، ۱۳۹۱: ۸۰). یکی از حوزه‌های مورد توجه در سازه‌انگاری رابطه میان کارگزار و ساختار است. این مسئله که تا چه حد کارگزاران در شکل دادن، تغییر یا تداوم بخشیدن به ساختار معنایی نظام بین‌الملل نقش دارند و تا چه حد خود این ساختار است که به آنها قوام می‌بخشد از موضوعات مورد توجه نظری در میان همه سازه‌انگاران است (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۴). سازه‌انگاری با تأکید بر اهمیت ابعاد غیرمادی حیات اجتماعی، نقش زبان، قواعد، هنجارها، مذهب، قوم و ... در روابط بین‌الملل را توجه دارد. به عبارت دیگر به جذب کارگزاران غیردولتی هم توجه دارد و بیان می‌دارد که عوامل غیردولتی هم در روابط بین‌الملل نقش دارند. سازه‌انگاری در پی احیای روشمند نقش ایده‌ها و الگوهای ذهنی و هنجارها در تحلیل سیاست خارجی خواهد بود (شفیعی و نژاد زندیه، ۱۳۹۲: ۱۵۴). آنها فرهنگ را مهم می‌دانند و در عین حال ذاتاً ساخته‌ای اجتماعی تلقی می‌کنند و از برداشت‌هایی که به فرهنگ جنبه‌ای طبیعی اجتناب می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۹۱: ۱۵). توجه به هویت‌ها می‌تواند تفاوت دولت‌ها با یکدیگر و تحول آنها در طول زمان را در عرصه سیاست خارجی، سیاست امنیتی، مشارکت در ائتلاف‌ها و رفتار در نهادهای بین‌المللی و مانند اینها را توضیح دهد. در سطح نظام بین‌الملل و همچنین نظام‌های منطقه‌ای می‌توان به رابطه میان تکثر یا شباهت هویتی در سطح نظام و پدیده‌هایی چون جنگ، تعارض، همکاری و صلح پرداخت (همان، ۱۴). سازه‌انگاری ونت بر بستر مکاتب مختلفی در حوزه فلسفه علم، پدیدارشناسی، جامعه‌شناسی و مکتب کنش متقابل نمادین قرار گرفته است (دانش‌نیا، ۱۳۹۴: ۶۸). واقعیت اجتماعی را روند کنشگران است که بر می‌سازد و کنشگران یا کارگزاران براساس مجموعه‌ای از روندها، عادت‌ها، باورها، اعتقادات و ... واقعیت اجتماعی را شکل می‌دهند و پژوهشگران این واقعیت‌ها را مطالعه می‌کنند تا ارتباط آنها با روابط بین‌الملل و سیاست خارجی یک کشور را شناسایی کنند. در سایه این تصورات و تلقی‌هاست که دولت‌ها و ملت‌ها، وضعیت موجود نظام بین‌الملل را «قابل تحمل» یا «غیرقابل تحمل» می‌یابند و با این تصورات درصدد «تغییر یا حفظ» نظم موجود برمی‌آیند، با کشوری متحد می‌شوند و بر علیه دیگری اقدام می‌کنند. شدت و ضعف دوستی‌ها و دشمنی‌ها نیز به تصورات بسته است (شفیعی و نژاد زندیه، ۱۳۹۲: ۱۵۳). همچنین دگرگونی در یک جامعه هنگامی رخ می‌دهد که باورها و هویت‌های کنش‌گران داخلی تغییر کنند.

۲- تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های تحقیق

شروع جنگ تحمیلی در اواخر دهه ۷۰ میلادی سبب تشکیل ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به منظور همراهی با رهبران عراق بود. در واقع عراق بدون همراهی با ترتیبات امنیتی منطقه‌ای و فرماندهی‌های قادر به آغاز تهاجم نظامی به ایران نبود لذا با همراهی قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی این امر میسر شد. هموار شدن این همگرایی ناشی از خروج ایران از ترتیبات امنیتی منطقه که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و فرار شاه از ایران که از مهم‌ترین متحدان منطقه‌ای غرب به ویژه آمریکا و یکی از پایه‌های حفظ موازنه قوا به نفع غرب در منطقه بود، صورت می‌گرفت. لذا به هم خوردن موازنه قوا و خلأ قدرت در منطقه سبب شد قدرت‌های بین‌المللی، عرصه منطقه‌ای را برای رقابتی ایران که دل‌خوشی از ایران بعنوان رقیب منطقه‌ای به سبب توان بالای ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیکی و ژئواکونومیکی نداشتند باز بگذارند. دولت‌های عربی که به دلیل نزدیکی به کانون نزاع و قرار گرفتن در دایره اسلام به سبب سابقه تاریخی و ناسیونالیسم عربی و نوع مذهب (اکثریت سنی مذهب) در مقابل اکثریت شیعه مذهب ایران، برتری ایران در منطقه را به دید مثبت نمی‌نگریستند. پیروزی انقلاب اسلامی بر پایه ایدئولوژی اسلام سیاسی (اسدی، ۱۳۸۲) که مبتنی بر مذهب تشیع بود این امر را بین دولت‌های عرب منطقه تقویت کرد. لذا هجوم نظامی عراق به ایران و خلأ قدرت در ایران دولت‌های عربی را بر همراهی با عراق در آغاز جنگ ترغیب کرد. در واقع اکثر دولت‌های عربی انقلاب اسلامی ایران^{۳۱} بر پایه اسلام سیاسی را تهدید مستقیمی برای خود می‌پنداشتند و درصدد مقابله با آن از طرق مختلف برآمدند. نبود حکومت‌های مردمی، وجود ساختار حاکمیتی قبیله‌ای در اکثر دولت‌های عرب، همگرایی با غرب به دلیل ضعف قدرت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری، قرار داشتن در ترتیبات امنیتی بلوک شرق به رهبری شوروی و غرب به رهبری آمریکا، ناتوانی در مقابله با رژیم اسرائیل و شکست در برابر این رژیم در مسئله اشغال سرزمین فلسطین، اقتصاد متکی بر نفت، نبود دموکراسی و غیره از ویژگی‌های دولت‌های عرب بود که سبب می‌شد انقلاب ایران را نوعی تهدید برای ایدئولوژی و حاکمیت دولت‌های خود به حساب آورند. بدین ترتیب در همراهی با عراق در آغاز جنگ پرداختند. لذا با نام نهادن صدام بعنوان «سردار و فاتح قادسیه»، «افتخار امت عرب» و «صلاح‌الدین ایوبی زمان» میلیاردها دلار کمک بلاعوض سرازیر عراق شد (خبرگزاری دفاع مقدس، ۱۳۹۶). به عبارتی دولت‌های عربی با تقویت حس ناسیونالیسمی از سوی رژیم بعث عراق که بر عربیت و امت عربی اسلامی استوار بود در کنار مطرح کردن جنگ عراق و ایران بعنوان جنگ ملت عرب با ملت فارس (عرب-عجم) توسط صدام حسین، نوعی همبستگی هویتی (عربی-سنی) را با عراق در جنگ علیه ایران دنبال می‌کردند. این امر سبب تقویت حس همبستگی امت عربی با عراق به خصوص در بازه زمانی بعد از فتح خرمشهر طی عملیات بیت‌المقدس و اقدام ایران برای نفوذ به خاک عراق و حصول این امر در عملیات

والفجر ۸، بیشتر شد. لذا دولت‌های عربی با حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم از عراق در برابر ایران در آغاز و پایان جنگ در همراهی با عراق گام برداشته هرچند در میان دولت‌های عربی استثنائاتی مثل سوریه در حمایت از ایران با توجه به نوع ایدئولوژی برتری مسئله فلسطین بر سایر مسائل، وجود داشت ولی به سبب فشارهای همه‌جانبه به این کشور، سبب تعدیل مواضع این دولت عربی و همراهی با سایر دولت‌های عربی در پایان جنگ شد لذا با وجود تردید در نیت حزب بعث عراق در میان دولت‌های عربی مبنی بر توسعه‌طلبی با وجود تضعیف موقعیت مصر در جهان عرب با برقراری پیمان کمپ دیوید با رژیم صهیونیستی، این دولت‌ها کم‌وبیش از آغاز تا پایان در حمایت از دولت عربی عراق اعلام حمایت مستقیم یا غیرمستقیم کرده که این امر با دخالت قدرت‌های بین‌المللی سبب تطویل جنگ تحمیلی و به طبع آن وارد آمدن خسارات جبران‌ناپذیر مالی و جانی برای سال‌های متمادی برای ایران شد. برآورد می‌شود بیش از یک میلیون نفر در طی جنگ جان خود را از دست داده و هزینه مستقیم و غیرمستقیم آن به رقم ۱۱۹۰ میلیارد دلار می‌رسد (حیدری، ۱۳۹۲: ۱۱۹). در ادامه رویکرد دولت‌های عربی به صورت موردی مورد کنکاش قرار می‌گیرد.

۲-۱- پادشاهی عربستان سعودی

عربستان سعودی یکی از مهم‌ترین هم‌پیمان عربی صدام حسین در طی جنگ تحمیلی بود. این کشور از طریق حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم در آغاز جنگ تا پایان یکی از همراهان تأثیرگذار جامعه عرب در برابر ایران محسوب می‌شود. دولت سعودی قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در چارچوب دکترین دو ستونی نیکسون- کسینجر بعنوان ستون اقتصادی منطقه در همراهی با دیگر ستون (ایران) بعنوان ستون نظامی، با ترغیب غرب در تعامل و همکاری با ایران بود. با حصول پیروزی انقلاب اسلامی رویکرد دولت سعودی تغییر کرده. آنها انقلاب اسلامی را تهدیدی برای پایه‌های قدرت (حاکمیت قبیل‌های، ایدئولوژی وهابیت و وابستگی به غرب) خود می‌پنداشتند. لذا با خروج ایران از همگرایی با غرب به‌ویژه آمریکا و بیرون آمدن از ترتیبات امنیتی غرب در منطقه این کشور فرصت را در پیشی گرفتن برتری از ایران مناسب دید. لذا با توجه به عربی بودن دولت عراق و حاکمیت اقلیت سنی مذهب در عراق بر اکثریت تشیع بطوریکه اکثر فرماندهان ارتش از سنی‌های تکریت و موصل و اکثر سربازان از شیعیان بودند (ابوغزاله، ۱۳۸۰: ۶۰)، و ترس حاکمان سعودی مبنی بر سرایت انقلاب اسلامی به عراق و به هم خوردن موازنه قوا در عراق به نفع ایران، در همراهی با عراق در جنگ پرداخت. لذا بعد از گذشت اندکی از آغاز جنگ با تشکیل شورای همکاری خلیج فارس و اعمال نفوذ و رهبری بر این شورا اقدامات مالی و نظامی این شورا را به منظور همراهی با عراق تدارک دید. به عبارتی عربستان با اعمال نفوذ خود در بین دولت‌های عرب خلیج فارس تهدید ایران را در بین دولت‌های عرب تشدید و حمایت این دولت‌ها را در برابر ایران افزایش داد. عربستان با تحرکات خود توانست ایران را

بعنوان تهدیدی برای دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس معرفی نماید (غلامی و پوراسمعیلی، ۱۳۹۳: ۲۳۲). لذا در واپسین سال‌های آغاز جنگ تحمیلی عربستان به صورت مستقیم و غیرمستقیم حمایت سیاسی و اقتصادی خود را از عراق گسترش داد و سعی در جلب حمایت سیاسی و اقتصادی دولت‌های عربی با مطرح کردن عراق بعنوان قربانی از طریق باز تولید حس ناسیونالیسمی عربی برآمد. این امر با شکست راهبرد «جنگ سریع و برق‌آسا» عراق در آغاز جنگ و بازپس‌گیری مناطق اشغالی از سوی رزمندگان ایرانی و ورود نیروهای ایرانی به داخل خاک عراق به منظور تنبیه متجاوز تشدید شد. عربستان در راستای همراهی با عراق با مطرح کردن ایران بعنوان عامل تهدید حق آزادی دریانوردی و تجارت در آب‌های بین‌المللی بدون توجه به اقدامات عراق در تهدید تردد دریایی در خلیج فارس، ایران را بعنوان تهدید در شورای امنیت ملل متحد مطرح کرد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۹-۳۸). این دولت به منظور کاهش سطح تولید نفت در بازارهای جهانی که تحت تأثیر جنگ ایران و عراق صورت گرفته بود به منظور عدم تأثیرگذاری بر بازارهای جهانی با افزایش تولید نفت خود، سیاست اشباع تولید نفت را در پیش گرفت (النصراوی، ۱۳۹۲: ۱۰۱-۱۰۰). این امر سبب کاهش قیمت نفت و به طبع آن کاهش درآمدهای نفتی ایران را در پی داشت. در کنار این سیاست‌های جانب‌دارانه عربستان، در ۱۵ خرداد ۱۳۶۳ جنگنده‌های ایرانی که به منظور حمایت از کشتی‌های نفتی مستقر در خلیج فارس اقدام به ایجاد پوشش هوایی از طریق کشت هوایی مبادرت نموده بودند با اقدام نظامی غافلگیرکننده جنگنده‌های ۳۳ عربستانی در نزدیکی جزیره فارسی روبرو شدند که نتیجه آن سرنگونی یکی از جنگنده‌های ایرانی بود (تارنمای شبکه خبر، ۱۳۹۵). لذا با افزایش تیرگی روابط با ایران و پیشروی نیروهای ایرانی بعد از عملیات والفجر ۸ در خاک عراق و کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ و حمایت از مواضع سیاسی عراق در مجامع بین‌المللی مناسبات دیپلماتیک دو کشور تا پایان جنگ کاملاً قطع شد (مهدی‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۹-۳۸). همچنین با قرار دادن حریم هوایی خود به عراق و استفاده از کشتی‌های خود در نقش جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعاتی برای عراق در حمله دقیق عراق به مواضع ایران بسیار موثر بوده است (زمانی، ۱۳۷۷: ۵۰-۴۶). به‌عبارت دیگر جانب‌داری شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان، حمایت بی‌دریغ عربستان همراه با کویت از عراق، قطع روابط با ایران، کشتار حجاج ایرانی، دعوت از آمریکا و غرب برای حضور در خلیج فارس تحت پوشش دفاع از آبراه‌های بین‌المللی و آزادی کشتی‌رانی، درخواست از کشورهای عربی برای قطع رابطه با ایران، تشویق اعضای شورای امنیت برای اعمال تحریم‌های نظامی علیه ایران، رایزنی با شوروی برای همراهی با تحریم ایران در شورای امنیت، کمک‌های اقتصادی به عراق (پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، ۱۳۸۷: ۲۳۲). بخشی از اقدامات دولت سعودی در راستای مقابله با انقلاب اسلامی و همراهی با صدام حسین در جنگ تحمیلی بود. لذا این کشور در آغاز و پایان جنگ تحمیلی یکی از متحدان عربی مهم عراق در طول جنگ

تحمیلی محسوب می‌شود. صحت این مطلب را می‌توان در مواضع رسمی مقامات عربستانی مبنی بر اذعان به کمک، در مقطع زمانی تهاجم عراق به کویت مشاهده کرد.

۲-۲- جمهوری عربی مصر

مصر از مهم‌ترین دولت‌های عربی طی قرون متمادی است که همواره بعنوان راهبر جهان عرب مطرح بوده. این کشور از لحاظ جمعیت، سابقه تاریخی و قدرت نظامی سرآمد دولت‌های عربی بوده و همواره دولت‌های عربی در مسائل مختلف نقش برتر این کشور را پذیرفته بودند. ناسیونالیسم عربی همواره یکی از اصول این کشور در برابر دیگر دولت‌ها بوده لذا همواره در مسئله فلسطین در کنار دیگر دولت‌های عربی در جبهه مقدم نبرد علیه صهیونیسم بوده است. پان‌عربیسم، مبارزه با اسرائیل، اتحاد با محوریت ضد اسرائیلی از جمله اصولی بود که مصر مدت‌ها آن را رأس اولویت خارجی خود قرار داده بود. با برقراری پیمان کمپ دیوید بین مصر و رژیم اسرائیل و سازش مصر با این رژیم، مصر از دید دولت‌های عربی منفور گردید و از اتحادیه عرب اخراج و جایگاه آن بعنوان رهبر جهان عرب متزلزل شد. لذا مصر درصدد راهی برای خروج از این بن‌بست سیاسی در بین دولت‌های عربی بود. جنگ عراق علیه ایران این فرصت را به مصر برای بازگشت به جهان عرب فراهم کرد. مصر با مطرح کردن ناسیونالیسم عربی و پیوند ملت‌های عربی بعنوان امت اسلامی- عربی درصدد ابراز همدردی با عراق برآمد و عراق را بعنوان قربانی که توسط ایرانیان مورد هجوم قرار گرفته‌اند، مطرح کرده که بخشی از خاک عربی در اشغال ایران بوده و عراق درصدد بازپس‌گیری آن از طریق اقدام نظامی است. لذا در آغاز جنگ مواضع این کشور تحت تأثیر رابطه با اسرائیل قرار گرفته بود. با آغاز جنگ و پیروزی‌های اولیه صدام حسین، عراق در ابتدا از حمایت‌های مصر امتناع می‌کرد ولی بعد از بازپس‌گیری مناطق اشغالی از سوی ایران و پیشروی به خاک عراق، مواضع خود را نسبت به رژیم صهیونیستی و مصر تعدیل داد. مصر با مشاهده در خطر قرار گرفتن عراق، به نفع عراق در جنگ دخالت کرده و کمک‌های اقتصادی و نظامی خود را به عراق تسلیم کرد. صدام حسین با مشاهده در خطر افتادن موقعیت‌اش در میدان جنگ درخواست مصر را پذیرفت و بدون برقراری روابط دیپلماتیک اقدامات اقتصادی خود را با مصر گسترش داد. فتح خرمشهر و احتمال سقوط صدام حسین، حمله اسرائیل به لبنان به منظور نابودی کامل سازمان آزادیبخش فلسطین و اشغال لبنان و ناتوانی و نظاره‌گر بودن دولت‌های عربی در مواجهه با اسرائیل، بازگشت مصر را به دامان دولت‌های عربی به صورت رسمی تسریع کرد. لذا از این مقطع تاریخی به بعد مصر علاوه بر کمک‌های اقتصادی و نیروی انسانی به عراق، نیازهای تسلیحاتی عراق را با گسترش روند صدور تسلیحات برطرف می‌کرد. مصر در همراهی با عراق از طریق ائتلاف‌های عربی سعی در معرفی جنگ ایران و عراق بعنوان جنگ ایران و اعراب بوده. لذا با تقویت حس ناسیونالیستی در همگرایی دولت‌های عربی با عراق نقش به‌سزایی داشت (احمدزاده، ۱۳۸۲: ۳۴)

۵۱-۵۴). به صورتی که در گردهمایی سران عرب در نوامبر ۱۹۸۷ در امان، منازعه ایران مقدم بر منازعه با اسرائیل که به صورت آشکار سرزمین‌های اسلامی را اشغال کرده بود، قرار گرفت و ایران بعنوان متجاوز در قطعنامه پایانی گنجانده شد. یک از مهم‌ترین اقدامات مصر در سال‌های پایانی جنگ اعزام نیروی نظامی به عراق در راستای مبارزه با ایران بود. برآورد می‌شود حدود ۱۷ هزار سرباز مصری طی سال‌های ۱۹۸۶ در جبهه جنگ در خدمت ارتش صدام حسین قرار داشتند (اردستانی، ۱۳۸۸: ۱۲۵). همچنین میزان کمک‌های نظامی مصر تا سال ۱۹۸۵ را بیش از ۲ میلیارد دلار تخمین می‌زنند. در کنار این موارد کمک کارشناسان نظامی مصر در زمینه موشک‌های بالستیک و دفاع هوایی به ارتش عراق و حرکت به سمت همکاری با عراق در تجهیز این کشور به گازهای شیمیایی بخشی از کمک‌های مصر در جنگ تحمیلی بود که در راستای ملی‌گرایی عربی علیه رزمندگان ایران بکار گرفته شد (احمدزاده، ۱۳۸۲: ۵۵-۵۴). در واقع حمایت مستقیم مصر بعنوان قدرت عربی در جنگ تحمیلی به خصوص در زمینه نظامی و تأمین تسلیحات در سال‌های پایانی، سبب همراهی دیگر دولت‌های عربی و تقویت جایگاه عراق در عرصه میدانی جنگ شد.

۳-۲- پادشاهی اردن

اردن روابط نزدیکی در چارچوب ناسیونالیسم عربی با صدام حسین داشت. این امر بیشتر ناشی از نوع ایدئولوژی و جهان‌بینی حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین بود. حزب بعث از نظر ایدئولوژی، رسالت تاریخی خود را تشکیل ملت واحده عربی می‌دانست و شعار آن «یک ملت عرب، یک مأموریت واحد» بود. آنها معتقدند کشورهای عربی همیشه ملتی واحدی را تشکیل می‌دادند و اکنون نیز باید مرزهای بین کشورهای عربی از میان برداشته شود و اعراب مجدداً ملت واحدی را تشکیل دهند. لذا صدام جنگ خود را جنگ اعراب با ایران یا قادسیه دوم (قادسیه صدام) نامید (پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس، ۱۳۸۷: ۱۰۳-۱۰۲). این امر سبب تأثیرگذاری بیشتر بر دولت‌های کوچک عربی شد. قبل از هجوم عراق به ایران، اردن در کنار مصر، سوریه و عراق در مسئله اشغال سرزمین فلسطین در مقابل رژیم صهیونیستی قرار داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی در ساختار سیاسی و نظامی ایران این کشور در همراهی با عراق گام برداشته و جانب عراق را در زمینه اختلافات سرزمینی گرفت. در واپسین روزهای آغازین تجاوز نظامی عراق به ایران تحت تأثیر سیاست پان‌عربیسم عراق با اعلام حمایت کامل از عراق این جنگ را نتیجه زیاده‌خواهی ایران دانسته و با متهم کردن ایران به تجاوز به ملت عرب و اشغال سرزمین‌های عربی (اروندرو و جزایر سه‌گانه) این کشور را مقصر آغاز جنگ دانسته و با معرفی عراق بعنوان دولتی که خواهان بازپس‌گیری سرزمین‌های خود است اعلام همبستگی نموده. ملک حسین پادشاه وقت اردن در روزهای آغازین تجاوز نظامی با اعلام حمایت رسمی از عراق اعلام داشت ارتش اردن تمام امکانات خود را در اختیار ارتش عراق خواهد گذاشت

(مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۲: ۸۵). اردن پیشنهادی مبنی بر ارسال ۲۰ هزار نیروی نظامی به عراق داد (اردستانی، ۱۳۸۸: ۱۲۵) و برای ارتقای توان دفاعی عراق با قرار دادن بندری در جنوب این کشور^۱، زمینه واردات صنایع و تسلیحات موردنیاز عراق را خارج از خلیج فارس فراهم کرد (متقی، ۱۳۸۹: ۲۳). در کنار این موارد با حمایت‌های سیاسی خود در محافل بین‌المللی و اعلام همبستگی در این نهادها با عراق و میزبانی از نشست‌های ضد ایرانی در همراهی با عراق گام برداشته و در این زمینه از هیچ کوششی در همبستگی با عراق دریغ نکرد. لذا اردن با حمایت از تحرکات نظامی عراق بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در مرزهای ایران و همراهی با مواضع سیاسی این کشور، سبب ترغیب عراق به آغاز تجاوز همه‌جانبه و با حمایت‌های گسترده نظامی و سیاسی در طول جنگ تحمیلی به‌ویژه مقطع پایانی سبب تقویت توان سیاسی، نظامی، اقتصادی عراق شد. این امر سبب ناکامی اقدامات گسترده نظامی ایران به منظور پایان جنگ شد.

۲-۴- کویت

کویت با داشتن ۱۷۸۱۸ کیلومترمربع وسعت از نیمه دوم قرن بیستم تا عصر حاضر یکی از خرسازتری کشورهای جهان بوده است. این کشور به دلیل قرار داشتن در میان عراق و عربستان بعنوان دو دولت بزرگ عربی منطقه از یک طرف و هم‌مرز بودن از طریق آب‌های خلیج فارس با ایران و نداشتن عمق ژئوپلیتیکی به ناچار امنیت خود را در همراهی با دولت‌های عربی می‌بیند. لذا پان‌عرب‌یسم همواره یکی از اصول سیاست خارجی این کشور در روابط بین‌الملل بوده است و دولت کویت در بیشتر اختلافات کشورهای عربی با کشورهای غیرعربی از کشورهای عربی حمایت کرده است (موسوی، ۱۳۸۳: ۷۷). این امر را می‌توان در اعتراض به ایران در جریان استرداد جزایر سه‌گانه، تجاوز عراق به ایران، اختلاف دولت‌های عربی با غرب در مسئله اشغال فلسطین و غیره دید. در این راستا با تجاوز نظامی عراق به ایران، کویت از جمله دولت‌هایی بود که اقدام نظامی عراق را نه تنها محکوم نکرد بلکه در همراهی با آن گام برداشته به صورتی که مهم‌ترین حامی عراق در آغاز جنگ بود. کویت با دادن کمک‌های اقتصادی و قرار دادن بندرها و مسیرهای هوایی خود در اختیار ارتش عراق در آغاز و پایان جنگ نقش پررنگی را در همراهی با عراق ایفا کرد. پس از بستن خط لوله نفتی عراق توسط سوریه، دولت کویت همراه با عربستان درآمد استخراج نفت (بیش از ۵۰۰ هزار بشکه در روز) از منطقه بی‌طرف دو کشور را به عراق اختصاص داد. در کنار آن با دادن وام‌های بلاعوض نقش مهمی را در پیشبرد ماشین جنگی عراق داشت. بطور تقریبی تمامی کمک‌های مالی کویت به عراق در طول جنگ حدود ۵۰ میلیارد دلار برآورد می‌شود (همان، ۷۹). این موارد سبب شده بود عراق تا اواسط سال ۱۹۸۲

^۱ بندر عقبه: نام بندری در جنوب اردن است که در جنگ عراق علیه ایران بیشتر سلاح‌های شوروی از طریق این بندر به عراق ارسال می‌شد (زمانی، ۱۳۷۷: ۴۴).

هیچ‌گونه کمبودی در زمینه ارزهای خارجی نداشته باشد. کویت با واگذاری جزایر بوبیان و وره به عراق در افزایش عمق ژئوپلیتیک عراق در آب‌های خلیج فارس به شدت نقش موثری داشت همچنین با قرار دادن بنادر خود مهم‌ترین مرکز تخلیه و بارگیری کالاهای عراقی بوده و سلاح‌های موردنیاز عراق با تخلیه در بنادر کویت شبانه به عراق ارسال می‌شد. این موارد سبب افزایش قدرت مانور عراق در طی جنگ به خصوص بعد از فتح خرمشهر شد. دولت کویت با در اختیار گذاشتن حریم هوایی خود سبب دستیابی جنگنده‌های عراقی به آب‌های جنوبی خلیج فارس برای هدف قرار دادن کشتی‌های ایرانی شد (ابوغزاله، ۱۳۸۰: ۲۵۶). لذا پس از فتح فو دسترسی هوایی عراق به آسمان کویت سبب کم اثر شدن اقدامات ایران در خلیج فارس شد. لذا در راستای فشار به ایران با مشارکت در پروژه حمله به نفت‌کش‌های تجاری به منظور کشیدن پای قدرت‌های فرا منطقه در خلیج فارس با درخواست از شوروی و آمریکا به منظور محافظت از نفت‌کش‌ها (درودیان، ۱۳۸۹: ۹۹-۷۳) شرکت کرده تا از این طریق بتواند هزینه‌های جنگ عراق را با بین‌المللی کردن آن تأمین کند. این اقدام سبب می‌شد با درگیر شدن مستقیم قدرت‌های جهانی در خلیج فارس صادرات نفت ایران به شدت کاهش پیدا کند. لذا ادامه جنگ برای ایران با توجه به پیروزی‌های گسترده، بعد از عملیات والفجر ۱۰ میسر نشود. با تنگنا قرار گرفتن اقتصادی و نظامی ایران در مقطع پایانی جنگ، عملاً ایران از مناطقی که با هزینه‌های سنگین به دست آورده بود عقب‌نشینی کند و از دستیابی به پیروزی تعیین کننده ناکام بماند. این موارد در ۳۷ کنار حمایت‌های سیاسی از طریق اتحاد با دیگر دولت‌های عربی به منظور فشار به ایران برای تحقق خواسته‌های عراق در آغاز و پایان جنگ سبب ترغیب عراق به تداوم جنگ و به طبع آن افزایش هزینه‌های مادی و معنوی جنگ برای دو ملت ایران و عراق شود.

۲-۵- جمهوری عربی سوریه

سوریه از جمله دولت‌های عربی بود که پس از آغاز جنگ تحمیلی مواضع و عملکرد آن تأثیر قابل توجهی در روند جنگ تحمیلی داشت. این کشور را می‌توان تنها استثناء جنگ تحمیلی در بین دولت‌های عربی دانست که در آغاز و پایان جنگ با مواضع و نگاهی متفاوت از سایر دولت‌های عربی نسبت به تجاوز عراق به ایران می‌نگریست. سوریه به رهبری حافظ اسد با هجوم عراق به ایران در حمایت از ایران و محکومیت جنگ برخاست. این جنگ را در راستای خدمت به منافع رژیم صهیونیستی می‌دانست که سبب تغییر نگاهها از فلسطین به جنگ تحمیلی می‌شد. در واقع سوریه رژیم صهیونیستی را مهم‌ترین دشمن جهان عرب و اسلام می‌دانست و درصدد ائتلافی برای مقابله با اشغال‌گری این رژیم بود لذا از دید هویتی ائتلاف امت عربی را در راستای مبارزه با اسرائیل بعنوان مسئله اول جهان عرب می‌دید که بر مسائل فرعی در اولویت بود. تجاوز عراق به ایران این اولویت را در بین دولت‌های عربی کم‌رنگ‌تر کرده بود بدین منظور سوریه با تردید به

ایدئولوژی توسعه‌طلبانه حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین می‌نگریست. در این راستا با اعلام حمایت کامل از ایران در آغاز جنگ خواهان حل‌وفصل مسائل از طریق گفتگو بود. در نتیجه عدم همراهی عراق با سوریه این کشور در راستای حمایت از ایران و فشار به عراق، خط لوله انتقال نفت عراق به دریای مدیترانه که از خاک سوریه می‌گذشت را مسدود کرد این امر سبب کاهش قابل‌توجه درآمدهای نفتی عراق شد (Pelletiere, 1992: 71). در کنار این مسئله با اعلام حمایت از ایران و محکومیت تجاوز عراق در مجامع منطقه‌ای و بین‌المللی نقش مهمی را در کم‌رنگ کردن معرفی جنگ بعنوان جنگ اعراب با ایران داشت. حمایت کامل سوریه از ایران سبب شد جبهه متحد عربی واحدی علیه این کشور در همراهی با عراق تشکیل شود. لذا با آغاز جنگ داخلی لبنان و حمله رژیم صهیونیستی به لبنان، سوریه خود را در بین دولت‌های عربی در انزوا دید. افزایش فشارهای بین‌المللی به سوریه و آشکار شدن تضاد جنبش امل مورد حمایت سوریه و حزب‌الله مورد حمایت ایران در لبنان سبب شد سوریه مواضع خود را تعدیل دهد. لذا در مقطعی با مواضع انفعالی درصدد کسب حمایت دولت‌های عربی برآمد. با فشارهایی که از سوی اسرائیل در حمله به لبنان و غزه شده بود و تنهایی این کشور در بین دولت‌های عربی، سوریه خود را در همراهی جبهه عربی قرار داد که این امر سبب سفر مقامات سوریه به بغداد شد. مجموعه این عوامل سبب شد سوریه در پایان جنگ تحمیلی سیاست خارجی خود را از حمایت کامل به سمت همراهی با جبهه عربی تغییر دهد. شرکت حافظ اسد رئیس‌جمهور سوریه در اجلاس سران عرب در امان و رای مثبت این کشور به قطعنامه ضدایرانی این نشست برای اولین بار در پاییز ۱۳۶۶ و دیدار صدام حسین با حافظ اسد در این اجلاس سبب شد رسانه‌های جهان از این اجلاس بعنوان جدایی سوریه از ایران تعبیر کنند (شیرعلی‌نیا، ۱۳۹۲: ۳۶۳). در واقع آن چیزی که بعنوان اصول سیاست خارجی سوریه در این مقطع زمانی بود منافع ملی و تا حدی ملاحظات ایدئولوژیکی و تجارب تاریخی بود در عین حال عملکرد این کشور در طی جنگ تابعی از روند جنگ، تحولات منطقه‌ای، تشکیل صف‌بندی‌های جدید منطقه‌ای، مواضع و جهت‌گیری دو ابرقدرت آمریکا و شوروی، روندها و پویاها در محیط ژئوپلیتیک این کشور بود است. مجموعه این عوامل سبب شد دمشق در طول ۸ سال جنگ تحمیلی جهت‌گیری متغیری را در پیش بگیرد که از حمایت و پشتیبانی کامل تا تلاش برای میانجیگری و کاهش تنش‌ها با دولت‌های عربی به ویژه ایران و عراق در نوسان بوده است (سلطانی‌نژاد و نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۱۹). به عبارت دیگر رویکرد سوریه با تأثیرپذیری از محیط امنیتی این کشور، تشکیل ائتلاف عربی برای مقابله با اسرائیل بعنوان دشمن نزدیک این کشور بود که تجاوز عراق به ایران این اولویت را در بین دولت‌های عربی کم‌رنگ کرده بود. در نتیجه درصدد مخالفت با آن برآمد.

۲-۶- لیبی

لیبی از جمله کشورهایی عربی بود که در آغاز و پایان جنگ رویکرد متفاوتی نسبت به سایر دولت‌های عربی داشت. اصولاً رویکرد لیبی بدون شناخت معمر قذافی رهبر لیبی امکان‌پذیر نیست. قذافی سخت‌طرفدار پان‌عربیسم و وحدت ملل عرب بود و به این دلیل از ایده ناسیونالیسم ناصریسم در مصر حمایت می‌کرد. قذافی از مشکلاتی که جهان عرب به صورت خاص و جهان اسلام به صورت عام با آن مواجهه بود سخت آشفته بود. از جمله این موارد عقب‌ماندگی و تحقیر اعراب و مسلمانان توسط غرب، ضعف در مواجهه با استکبار، تفرقه و نبود اتحاد و غیره می‌توان اشاره کرد. لذا درصدد مواجهه با غرب و رژیم صهیونیستی از طریق اقتدار با تقویت حس ناسیونالیسم عربی بود. تجاوز نظامی عراق به ایران سبب شد لیبی به رهبری قذافی در واپسین روزهای آغاز جنگ بر ضد صدام حسین مواضع بگیرد و با انتقاد از عملکرد عراق این جنگ را توطئه امپریالیسم و صهیونیسم بداند (سلطانی‌نژاد و نورمحمدی، ۱۳۸۹: ۲۰). لذا حمایت قاطع خود را از ایران اعلام کرد. لیبی جزء کشورهای عربی بود که نزدیک‌ترین روابط را بعد از سوریه با ایران داشت. لذا بعد از گذشت اندکی از جنگ روابط خود را تعلیق و به انتقاد از مواضع صدام حسین در جنگ پرداخت. از جمله دلایلی که سبب حمایت قذافی از ایران شد خصومتی بود که با صدام و حزب بعث عراق داشت در کنار آن مبارزه با توسعه‌طلبی و جلوگیری از تسلط عراق بر منطقه از دیگر اهداف بود البته مواضع ضد اسرائیلی ایران ۳۹ و تلاش برای اتحاد جهان اسلام علیه اسرائیل در این مواضع بی‌تأثیر نبود. این موارد سبب سفر مقامات دو کشور و امضای پیمان راهبردی و قطع کامل مناسبات دیپلماتیک در خرداد ۱۳۶۴ با عراق شد. لیبی در حمایت از ایران بخشی از تسلیحات از جمله موشک‌های بالستیک ساخت شوروی را برای ایران فراهم کرد تا موازنه موشکی با عراق برقرار شود. لذا نقش تأثیرگذاری در آغاز و میانه جنگ در حمایت از ایران داشت. با صورت گرفتن عملیات والفجر ۸ و نفوذ ایران به عمق خاک عراق و تصرف فاو سبب تغییر رفتار لیبی نسبت به جنگ شد. لیبی مخالفت خود را با اشغال خاک عربی توسط یک کشور غیرعربی اعلام کرد و از ایران خواست از مواضع نظامی خود در داخل خاک عربی عقب‌نشینی کند. مخالفت ایران با این درخواست سبب سفر مقامات لیبی به بغداد شد (همان، ۲۵). از این مقطع زمانی لیبی در مخالفت با ایران قدم برداشته و با عراق اعلام همبستگی نمود. این امر با هجوم نظامی لیبی به چاد و افزایش فشارهای بین‌المللی و منطقه‌ای با مواضع ضداسرائیلی و غربی در کنار همراهی با ایران و فاصله از دیگر دولت‌های عربی سبب شد لیبی در نكوهش ایران اقدامات جدی انجام دهد. لذا در پایان جنگ مواضع لیبی در همراهی با دیگر دولت‌های عربی و عراق در محکومیت ایران بود. این امر در اجلاس دولت‌های عربی در امان پایتخت اردن همراه با سوریه و دیگر دولت‌های عربی به خوبی آشکار می‌شود که با اعلام «تجاوزگری ایران» مسئله ایران به جای اسرائیل

در رأس نشست قرار می‌گیرد (احمدزاده، ۱۳۸۲: ۵۶). در واقع در مقاطعی که ایران اقدام به عملیات بزرگ به منظور پیروزی تعیین کننده انجام می‌داد و این امر عراق را در خطر سقوط قرار می‌داد لیبی با قطع حمایت از ایران و کمک به عراق در روند جنگ علیه ایران تأثیرگذار می‌شد. این امر در مقطع پایانی جنگ به خوبی آشکار می‌شود.

۲-۷- امارات متحده عربی

روابط امارت با ایران تحت چارچوب سیاست آمریکا در منطقه قبل از انقلاب اسلامی تعریف می‌شد. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی روابط دو کشور دستخوش تغییراتی قرار گرفت که ناشی از خروج ایران از ترتیبات امنیتی آمریکا در منطقه بود. با خروج ایران از چتر امنیتی غرب امارات فرصت را در همراهی با دولت‌های عربی مناسب دید. لذا با مواضع انفعالی در آغاز جنگ تحمیلی به صورت غیرمستقیم از تجاوز نظامی عراق حمایت کرد. این امر بیشتر ناشی از مواضع عراق در زمان بازپس‌گیری جزایر سه‌گانه توسط نیروهای ایرانی از قیومیت انگلیس ناشی می‌شود. عراق جزایر سه‌گانه را متعلق به امت عربی می‌داند و آن را جزء جدایی‌ناپذیر سرزمین عربی می‌داند و از ایران خواست این جزایر را به امارات بازپس دهد. این مواضع پان‌عربیسیم سبب تقویت حس ناسیونالیسم در بین مقامات امارات به منظور همراهی در جنگ عربی ضد فارسی می‌شد. لذا به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق حمایت‌های سیاسی و اقتصادی در همراهی با عراق قدم برداشته. در واقع رویکرد امارات متأثر از ایدئولوژی انقلاب اسلامی، پان‌عربیسیم، سیاست غرب در منطقه، نبرد میدانی جنگ و غیره در نوسان بود. گاهی این مواضع با توجه به ضعف نظامی ایران در حمایت کامل از عراق، گاهی به دلیل ترس از پیروزی قاطع ایران منفعلانه بود. بطور کلی تحرکات خارجی امارات در آغاز و پایان جنگ تحمیلی به صورت غیرمستقیم و مستقیم در همراهی با عراق بود.

۲-۸- سایر دولت‌های عربی

از دیگر کشورهای عربی که در ترغیب و پشتیبانی عراق در آغاز نقش داشته دولت مراکش می‌باشد. این کشور در روزهای آغازین جنگ با اعلام حمایت رسمی از عراق پشتیبانی معنوی، مادی و نظامی خود را از عراق اعلام داشته. وزیر امور خارجه مراکش در ۱۳ مهر ۱۳۵۹ طی سخنرانی در مجمع عمومی سازمان ملل منازعه عراق و ایران را نتیجه زیر پا گذاشتن حقوق تاریخی عراق توسط ایران دانسته (مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۷۲: ۳۰۹). لذا دولت مغرب در راستای جریان عربی حمایت خود را از عراق اعلام کرده و در محافل بین‌المللی و منطقه‌ای در همراهی با عراق اقدام کرده. این امر تا پایان جنگ تحمیلی از طریق حمایت‌های سیاسی ادامه داشته است. در کنار مراکش، دولت تونس هم در راستای جریان عربی از مواضع مراکش در جنگ تحمیلی حمایت کرده و مسئولیت جنگ تحمیلی را برعهده ایران دانسته (همان، ۲۴۷). در

واقع نقش تونس تا سال پایانی جنگ بیشتر از حمایت‌های سیاسی در محافل بین‌المللی فراتر نرفت. لذا مسئولیت خود را تحت دولت عربی در برابر عراق با اعلام مواضع رسمی در همراهی با عراق انجام داد. سودان از دیگر کشورهای عربی بود که به دلیل ضعف ساختاری توانایی تأثیرگذاری مهم در جنگ تحمیلی نداشت ولی از طریق حمایت‌های سیاسی و ارسال نیروهای خود به عراق در جبهه عراق قرار گرفته بود. در واقع وجود اسیران سودانی که به اسارت نیروهای نظامی ایران درآمده بودند، این ادعا را اثبات می‌کند (زمانی، ۱۳۷۷: ۳۹). این کشور برای به دست آوردن حمایت‌های دولت‌های عربی و کشورهای غربی عملاً خود را در همراهی با عراق می‌دید. در این راستا سومالی که یکی از دولت‌های عربی محسوب می‌شود در چارچوب دریافت حمایت‌های عربی-غربی در همراهی با دیگر دولت‌های عربی در جبهه عراق قرار داشت. هرچند مواضع این دولت در جنگ تأثیر مهمی نداشت ولی برای ایجاد بلوکی از دولت‌های مخالف ایران نقش مهمی در افکار عمومی جهان داشت. بحرین از دیگر دولت‌های عربی است که در پیرامون کانون نزاع قرار داشت. این کشور باتوجه به اکثریت تشیع و اقلیت اهل سنت و قرار گرفتن اقلیت بر حاکمیت کشور، پس از پیروزی انقلاب اسلامی خود را در معرض آسیب‌پذیری انقلاب اسلامی ایران و ایدئولوژی اسلام سیاسی این کشور می‌دید. لذا انقلاب ایران را نوعی تهدید برای حاکمیت خود می‌دید. این امر سبب همراهی هرچه بیشتر بحرین با جبهه عربی در برابر ایران شد. تجاوز نظامی عراق این فرصت را برای بحرین به منظور همراهی با عراق برای ۴۱ رفع این تهدید فراهم کرد. لذا در راستای جریان عربی حامی عراق و ترتیبات امنیتی غرب زمینه حضور قدرتهای فرامنطقه‌ای برای حضور در آب‌های خلیج‌فارس به منظور کاهش تهدید ایران و فشار به ایران فراهم کرد. عمان و قطر از دیگر دولت‌های عربی حاشیه خلیج‌فارس هستند که با اعلام رسمی بیطرفی در آغاز جنگ تحمیلی، خود را در عدم همراهی با طرفین درگیر در جنگ متعهد کردند اما با طولانی شدن جنگ و افزایش دامنه آن این دولت‌ها در چارچوب هویت عربی خود، به ناچار خود را در همراهی با عراق قرا داده و در محافل بین‌المللی و منطقه‌ای به ویژه اتحادیه عرب و شورای همکاری خلیج‌فارس حمایت سیاسی و اقتصادی خود را از عراق اعلام داشته و بیطرفی خود را با حمایت رسمی نقض کرده. دولت‌های مذکور باتوجه قرار داشتن در ترتیبات امنیتی غرب و داشتن پیوند تاریخی و مذهبی با عراق در ایجاد ائتلافی از دولت‌های عربی و غیرعربی صدام حسین در برابر ایران نقش مهمی را ایفا کردند. رویکرد لبنان در جنگ تحمیلی بیشتر تحت تأثیر رژیم صهیونیستی قرار داشت. لذا به دلیل قرار گرفتن در محیط امنیتی به ناچار برای جلب حمایت دولت‌های عربی خود را در همراهی با جریان عربی قرار داده تا از این طریق بتواند از انزوا خارج شده و در مقابل اسرائیل قرار گیرد. بدین ترتیب لبنان این جنگ را بیپهوده و در راستای منافع اسرائیل دانسته لذا خواهان حل و فصل منازعه از طریق گفتگو و توجه به مسئله اشغال سرزمین‌های اسلامی از سوی

اسرائیل شد. این مواضع برای فلسطین هم صدق می‌کرد. در واقع فلسطین به رهبری یاسر عرفات در ابتدا بعنوان میانجی سعی در حل و فصل این منازعه در چارچوب هویت اسلامی برآمد. با عدم همراهی عراق فلسطین خود را در جریان عربی قرارداد تا از این طریق بتواند حمایت‌های عربی-اسلامی را به منظور بازپس‌گیری سرزمین‌های خود داشته باشد. الجزایر از دیگر دولت‌های عربی در شمال آفریقا است که به دلیل دور بودن از کانون درگیری کمر از این جنگ تأثیرپذیر بود. لذا با اعلام رسمی بیطرفی سعی در عدم همراهی با طرفین جنگ داشت. با ورود ایران به خاک عراق این رویه به صورت حمایت از جریان عربی و همراهی با آن در محکومیت ایران ظهور کرد. لذا در نشست‌های منطقه‌ای همراه با سایر دولت‌های عربی مواضع سیاسی و نظامی عراق را تایید کرده و در محکومیت اقدامات ایران گام برداشته. یمن از دیگر دولت عربی است که تحت تأثیر سیاست دو ابرقدرت مواضع آنها در جنگ تحمیلی در نوسان بود. یمن شمالی که متأثر از بلوک غرب بوده به صورت فعالانه در حمایت از عراق اقدام کرده و مواضع جانبدارانه‌ای همراه با اردن و مصر از عراق داشته. در کنار این، یمن جنوبی که تحت تأثیر بلوک شرق بود کمتر حضور فعالی در مداخله جنگ تحمیلی داشته. لذا مواضع خود را با حمایت‌های سیاسی در همراهی با سایر دولت‌های عربی تدارک دید. به عبارت دیگر این دولت‌ها به دلیل ضعف ساختاری و ناتوانی نظامی و اقتصادی نقش مهمی در تحولات میدانی جنگ نداشتند و از طریق حمایت‌های سیاسی صرف در مجامع منطقه‌ای در همراهی با سایر دولت‌های عربی گام برداشته. لذا این امر در تشکیل ائتلاف منطقه‌ای ضد ایران نقش موثری در محافل بین‌المللی داشت.

نتیجه‌گیری

این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی سعی در بررسی رویکرد دولت‌های عربی در جنگ تحمیلی برآمده. واکاوی مسئله نشان از دسته‌بندی‌ای میان دولت‌های عربی می‌دهد که نقطه اشتراک تمامی دولت‌های عربی تأثیر پذیرفتن از هم‌بستگی نژادی با دولت عراق است. این هم‌بستگی ناشی از هویت عربی و مذهبی است که با تأثیر پذیرفتن از محیط امنیتی و بین‌المللی سبب فزونی هم‌گرایی این دولت‌ها در منازعه عراق علیه ایران شد. یافته‌ها نشان از سه گروه‌بندی در میان دولت‌های عربی می‌دهد. گروه اول از دولت‌های عربی در آغاز و پایان جنگ در همراهی کامل با عراق بوده‌اند. این گروه با تأثیرگذاری بر گروه‌های دوم و سوم سبب همراهی سایر گروه‌ها با خود شده. این گروه شامل عربستان، کویت، اردن، مصر می‌باشد. گروه دوم که رویکرد متفاوت از سایر گروه‌ها در آغاز جنگ داشته شامل سوریه، لیبی می‌باشد این گروه در آغاز با حمایت کامل از ایران در مخالفت با تجاوز عراق بر خواسته. اما با گذشت زمان و دستیابی به موفقیت‌های نظامی ایران از حمایت‌های خود کاسته و تحت تأثیر گروه اول اقدامات خود را در همراهی با عراق تدارک دیده. گروه سوم که اکثر دولت‌های عربی را شامل می‌شود عموماً از دولت‌های بیطرف، کم‌تأثیر و کوچک تشکیل شده که با

مواضع انفعالی در آغاز و پایان همراه با گروه اول در آغاز و پایان جنگ تحمیلی در همراه عراق بوده. لذا تأثیرگذاری و تأثیرپذیری این گروه ناشی از هویت عربی این گروه می‌باشد که با باز تولید آن توسط گروه اول و حزب بعث عراق تشدید حمایت‌ها را از عراق در پی داشت. لذا تحرکات نظامی ایران بعد از عملیات بیت‌المقدس و ورود ایران به خاک عراق و اشغال بخش راهبردی سرزمینی عراق طی عملیات والفجر ۸ سبب تشدید حمایت‌ها از سوی تمام گروه‌های عربی از عراق شد. نتیجه این امر در آغاز جنگ تحمیلی سبب ترغیب عراق به تجاوز نظامی، گسترش اقدامات نظامی، ورود مستقیم بازیگران فرامنطقه‌ای در همراهی با عراق و تحمیل خسارت‌های مادی و معنوی برای ایران شد. در واقع این تحقیق نشان از تأثیرپذیری دولت‌های عربی از پیشینه تاریخی، مذهبی و نژادی خود در برابر سایر دولت‌ها می‌دهد. لذا در هر منازعه‌ای در برابر دولت‌های غیرعربی از این نقطه مشترک تأثیر پذیرفته. هرچند در مقاطعی به دلایل متعددی از جمله تحولات منطقه‌ای، صفت‌بندی‌ها، مواضع و اقدامات قدرت‌های بین‌المللی در نوسان بوده ولی نقطه اشتراک همه در همراهی با دیگر دولت‌های عربی به منظور تشکیل جبهه متحد عربی است.

پیشنهادها

- به منظور جلوگیری از رخداد‌های همانند جنگ تحمیلی که همراهی اکثریت دولت‌های عربی از یک طرف ۴۳ منازعه را به همراه داشت، پیشنهاد‌های زیر ارائه می‌شود.
- ایجاد ائتلاف‌های منطقه‌ای برای شکاف در مقابل ائتلاف‌های مخالف؛
 - پیگیری حقوقی حامیان عراق در جنگ تحمیلی از طریق مجامع بین‌المللی به منظور جلوگیری از پیدایش رخداد مشابه؛
 - روابط با دولت‌های عربی براساس حسن هم‌جواری با تأکید بر مولفه‌های هویتی مشترک؛
 - برگزاری نشست‌های منطقه‌ای با حضور اکثر دولت‌های عربی به منظور واکاوی جنگ تحمیلی؛
 - ایجاد تشکیلات امنیتی با مشارکت تمامی دولت‌های منطقه برای جلوگیری از رخداد‌های مشابه؛
 - بازنگری راهبردی در روابط با دولت‌های متخاصم در جنگ تحمیلی؛
 - پیگیری قضایی دولت‌های عربی موثر در روند جنگ تحمیلی از طریق مراجع قضایی داخلی؛
 - افزایش قدرت بازدارندگی همه‌جانبه نظامی؛
 - گسترش دیپلماسی عمومی.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- ابوغزاله، عبدالحلیم (۱۳۸۰)، **جنگ ایران و عراق از نگاه دیگران**، ج ۲، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۲- احمدزاده، داود (۱۳۸۲)، «نقش مصر در جنگ ایران و عراق»، **فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی**، ش ۳۵.
- ۳- اردستانی، حسین (۱۳۸۸)، **جنگ عراق و ایران - رویارویی استراتژی‌ها: تاثیر تحولات صحنه نبرد جنگ عراق و ایران بر سیاست قدرت‌های بزرگ**، ج ۲، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- ۴- اسدی، علی‌اکبر (۱۳۸۲)، «نقش وقوع انقلاب اسلامی ایران در آغاز جنگ ایران و عراق»، **فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی**، ش ۳۵.
- ۵- النصاروی، عباس (۱۳۹۲)، «جنگ ایران و عراق و نقش آن در فروپاشی روند توسعه اقتصادی عراق»، ترجمه: سهراب گنجی مراد، **فصلنامه نگین ایران**، س ۱۲، ش ۴۴.
- ۶- پژوهشگاه علوم و معارف دفاع مقدس (۱۳۸۷)، **آشنایی با دفاع مقدس**، قم: انتشارات خادم‌الرضا (ع).
- ۷- تارنمای شبکه خبر (۱۳۹۵)، «فهرستی از حمایت‌های یاران صدام در جنگ تحمیلی»، قابل دسترس در: www.irinn.ir/fa/news/178271
- ۸- حیدری، عبدالمجید (۱۳۹۲)، «جنگ ایران و عراق؛ نبردی فرسایشی و طولانی»، **فصلنامه نگین ایران**، س ۱۲، ش ۴۵.
- ۹- خبرگزاری دفاع مقدس (۱۳۹۶)، «نقش «کویت» در جنگ تحمیلی / کشورهای «عربی» از حمایت صدام چه اهدافی را دنبال می‌کردند؟»، قابل دسترس در: www.defapress.ir/fa/news/247079
- ۱۰- دانش‌نیا، فرهاد (۱۳۹۴)، «سازمانگاری الکساندرونت: امتناع از گذار از بن‌بست‌های تئوریک روابط بین‌الملل و دستیابی به راهی میانه»، **جستارهای سیاسی معاصر**، س ۶، ش ۲.
- ۱۱- درودیان، محمد (۱۳۷۶)، «بررسی علل اجتناب‌ناپذیری جنگ ایران و عراق»، **مجله سیاست دفاعی**، ش ۱۹.
- ۱۲- درودیان، محمد (۱۳۸۹)، **سبیری در جنگ ایران و عراق - شلمچه تا حلبچه: (بررسی وقایع سیاسی - نظامی جنگ در سال ۱۳۶۶، درگیری با آمریکا در خلیج فارس، انتقال منطقه نبرد از جنوب به غرب)**، ج ۶، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
- ۱۳- زمانی، سیدقاسم (۱۳۷۷)، «نگاهی به جایگاه بیطرفی در جنگ تحمیلی: از حرف تا عمل»، **مجله سیاست دفاعی**، ش ۲۳-۲۴.
- ۱۴- سلطانی‌نژاد، احمد و نورمحمدی، مرتضی (۱۳۸۹)، «منافع ملی، ایدئولوژی: سیاست خارجی سوریه در جنگ تحمیلی»، **فصلنامه نگین ایران**، س ۹، ش ۳۴.
- ۱۵- سلطانی‌نژاد، احمد و نورمحمدی، مرتضی (۱۳۸۹)، «بررسی سیاست خارجی لیبی در جنگ ایران و عراق»، **فصلنامه نگین ایران**، س ۹، ش ۳۵.

- ۱۶- شفیعی، نوذر و نژاد زندیه، رویا (۱۳۹۲)، «هویت در سازه‌انگاری و دیپلماسی عمومی؛ مطالعه موردی چین»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، ش ۵۹.
- ۱۷- شیرعلی‌نیا، جعفر (۱۳۹۲)، **دایره‌المعارف مصور تاریخ جنگ ایران و عراق**، تهران: نشر سابان.
- ۱۸- عسگرخانی، ابومحمد و منصورى مقدم، جهانشیر (۱۳۸۹)، «همکاری و منازعه در روابط بین‌الملل: نگاهی به نظریه سازه‌انگاره «الکساند ونت»»، **فصلنامه سیاست**، دوره ۴۰، ش ۳.
- ۱۹- غلامی، طهمورث و پوراسمعیلی، نجمیه (۱۳۹۳)، «جنگ ایران و عراق از دیدگاه موازنه قوا»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، س ۲۲، ش ۸۶.
- ۲۰- کارکنان نصرآبادی، محمد (۱۳۸۴)، «جنگ و هویت (رویکرد جامعه‌شناختی به جنگ ایران و عراق)»، **فصلنامه مطالعات ملی**، س ۶، ش ۲.
- ۲۱- متقی، ابراهیم (۱۳۸۹)، «اجماع استراتژیک ساختار دوقطبی در جنگ عراق علیه ایران»، **فصلنامه نگین ایران**، س ۹، ش ۳۳.
- ۲۲- مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ (۱۳۷۲)، **روزشمار جنگ ایران و عراق (کتاب چهارم: هجوم سراسری) تهاجم و پیشروی‌های عمده عراق**، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- ۲۳- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۱)، «نظریه سازه‌انگاری متعارف و پژوهش در روابط بین‌الملل و استلزامات پژوهشی»، **دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری**، ش ۱۲.
- ۲۴- منصورى مقدم، محمد (۱۳۹۱)، «مولفه هویت و تاثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، س ۱۹، ش ۷۲.
- ۲۵- موسوی، سید مسعود (۱۳۸۳)، «بررسی مواضع و عملکرد کویت در جنگ ایران و عراق»، **فصلنامه نگین ایران**، ش ۸.
- ۲۶- مهدی‌زاده، اکبر (۱۳۸۲)، «بررسی سیاست خارجی و رفتار عربستان در قبال جنگ ایران و عراق»، **فصلنامه نگین ایران**، ش ۴.

لاتین:

27- Pelletiere, Stephen (1992). *The Iran-Iraq War, chaos in a vacuum*, New York, Praeger Publishers.